

## بازنمایی «نگرش مردم به روحانیت» در سینمای ایران (مورد مطالعه: سه فیلم زیرنورماه، مارمولک، و طلا و مس)

محمدساجد هاشمی\*

میشم فرخی\*\*

### چکیده

هدف این پژوهش، سنخ‌شناسی نگرش‌های ابراز شده مردم نسبت به روحانیت در سه فیلم زیرنورماه، مارمولک، و طلا و مس می‌باشد. تلاش بر آن بوده تا با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی سه فیلم مورد نظر - که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند - مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که نگرش مردم نسبت به روحانیت در فیلمهای مذکور را می‌توان به سه گونه‌ی نگرش مثبت (مانند نگرش مثبت آمیخته با تقدس، نگرش مثبت همراه با احترام، نگرش مثبت همراه با اعتماد، نگرش مثبت کورکورانه و مقلدانه، نگرش مثبت منفعت طلبانه و ابزاری) نگرش منفی (مانند نگرش منفی به استفاده ابزاری از جایگاه روحانیت، نگرش منفی آمیخته با ترس، نگرش منفی همراه با تحقیر و تمسخر، تصورات قالبی منفی) و عناصر مرتبط با تغییر نگرش نسبت به روحانیت (مانند اقناع، ناهماهنگی شناختی) تقسیم و طبقه‌بندی نمود. نگرش منفی به روحانیت، در این سه فیلم، عمدتاً به شکل پیشداوری و تصورات قالبی منفی بازنمایی شده است. مضامین بازنمایی شده در این حوزه عبارت از به قدرت و ثروت رسیدن روحانیون پس از انقلاب اسلامی، استفاده ابزاری روحانیون از لباس روحانیت، فاصله گرفتن روحانیت از متن جامعه، و سستی بودن همه روحانیون می‌باشد.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی، فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع) -

ms.hashemi@isu.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\* دکترای فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع) - farokhi@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۸/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۵

واژگان کلیدی: سینما، روحانیت، مردم، نگرش، بازنمایی

## ۱. مقدمه

نهاد روحانیت در ایران، به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی جایگاه ویژه‌ای به لحاظ اجتماعی، حاکمیتی و ولایی دارا می‌باشد. در تاریخ کشور ما، روحانیت، مرجع رسمی تبیین باورهای اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی و نیز استنباط و افتاء احکام عملی به حساب آمده و همواره از پایگاه مردمی ویژه‌ای در جامعه برخوردار بوده است. ارتباط وثیق بین مردم و روحانیت در ایران را می‌توان در اموری چون مرجعیت دینی و رهبری اجتماعی روحانیت مشاهده نمود. فتوای تحریم استعمال تنباکو توسط میرزای شیرازی و تأثیر شگرف اجتماعی آن، قیام مردمی پانزده خرداد سال چهل و دو، در حمایت از مرجعیت، و نیز انقلاب بزرگ اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره)، نمونه‌های بارزی از این ارتباط و همبستگی است.

از طرف دیگر سینما نیز به عنوان «هنر هفتم» جایگاه ویژه و تأثیرگذاری در جوامع مختلف یافته است. در ایران نیز تأثیرات اجتماعی سینما، کمابیش به چشم می‌خورد. در حال حاضر، با توجه به جایگاه مهم و تأثیر گذار روحانیت و سینما در جامعه، فهم و تبیین نسبت میان این دو در ابعاد مختلف آن اعم از تغذیه فکری و محتوایی محصولات سینمایی توسط نهاد روحانیت، ایفای نقش روحانیون در امر فیلم‌سازی، و همچنین بازنمایی سینمایی کاراکتر روحانی، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

در این زمینه از جمله پژوهش‌های انجام شده، می‌توان به سلیمانی (۱۳۸۹) اشاره کرد. وی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل جایگاه اجتماعی روحانیت در سه دهه بعد از انقلاب اسلامی؛ تحلیل بازنمایی سنخ‌شناسی کاراکتر روحانی در سینمای ایران» با ذکر نمونه‌هایی مستند از سینمای ایران به بازنمایی تیپولوژی کاراکتر روحانی در سینمای ایران بعد از انقلاب اسلامی پرداخته است؛ و از این رهگذر سعی در بازشناسی وضعیت موجود و نیز ارائه راهکارهایی برای سیاست‌گذاری‌های آتی در دهه چهارم انقلاب اسلامی داشته است. او بازنمایی تیپ‌شناسی کاراکتر روحانی در سینمای ایران را در چهار دسته «بی‌تأثیر و کم‌مایه»، «منفعل و مقصر»، «منتقد و امید به آینده» و «فعال و اثرگذار» بررسی می‌کند و فیلم‌هایی را که در هر کدام از این دسته‌بندی‌ها می‌گنجد را بیان می‌نماید. (سلیمانی، ۱۳۸۹-

پژوهش حاضر نیز، ضمن درک اهمیت موضوع، در صدد تحلیل و بررسی چگونگی بازنمایی نگرش مردم به روحانیت در سینمای ایران (مورد مطالعه: سه فیلم زیرنورماه، مارمولک، و طلا و مس) برآمده است. به عبارت دیگر، در این پژوهش، بازنمایی ارتباط میان مردم و روحانیت در سینما و نگرشی که مردم نسبت به روحانیت دارند، مورد تمرکز قرار گرفته است. در نتیجه این پژوهش به دنبال سنخ‌شناسی نگرش‌های مردم نسبت به روحانیت می باشد که در نمونه‌های مورد بررسی ابراز می‌شود.

## ۲. ادبیات نظری پژوهش

### ۱-۲. بازنمایی

یکی از مفاهیم مهم و برجسته مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای در عصر حاضر، مفهوم بازنمایی (Representation) است. استوارت هال (Hall, Stuart) نیز شاخص‌ترین چهره مطالعات فرهنگی است که نوشته‌ها و آثار وی درباره بازنمایی و اهمیت آن در فرهنگ رسانه‌محور امروزی، این مفهوم را به یکی از بنیادی‌ترین مسائل حوزه مطالعات فرهنگی تبدیل کرده است. هال، بازنمایی را به معنای استفاده از زبان برای بیان نکته معناداری درباره جهان می‌داند، فرآیندی که معنا از طریق آن تولید و بین اعضای یک فرهنگ مبادله و توزیع می‌شود. در نتیجه، معنا بواسطه نظام بازنمایی شکل می‌گیرد. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۲) از نظر هال، «بازنمایی، معنا و زبان را به فرهنگ ربط می‌دهد» (Hall, 1997: 15) به عبارت دیگر، بازنمایی بخشی اساسی از فرآیندی است که به تولید معنا و مبادله آن میان اعضای یک فرهنگ می‌پردازد. (Hall, 2007: 15) او برای بیان چگونگی ارتباط میان بازنمایی، معنا، زبان و فرهنگ، به طبقه بندی ابعاد مختلف بازنمایی می‌پردازد. بر این اساس، نظریه‌های بازنمایی به سه رویکرد نظری تقسیم می‌گردند، که عبارتند از: رویکردهای بازتابی (reflective approach)، التفاتی (تعمدی) (intentional approach) و برساختی (برساخت-گرا) (constructive approach).

در رویکرد بازتابی، این‌گونه تصور می‌شود که معنی در شیء، شخص، ایده، یا رویداد موجود در جهان خارج نهفته است و کارکرد زبان همانند آینه‌ای است که معنای صحیح را به همان صورت که در جهان خارج وجود دارد بازتاب می‌دهد. بر این اساس، در یک متن رسانه‌ای، دوربین در حال نشان دادن واقعیت است. در رویکرد التفاتی (تعمدی)، برخلاف رویکرد نخست، مؤلف، از زبان برای تحمیل معنی خاص خود استفاده می‌کند و کلمات آن

معنی را که مؤلف اراده می‌کند، می‌دهند. بنابراین، در یک متن رسانه‌ای، دوربین روایتگر اراده و نیت شخصی مؤلف متن است. هال، تصریح می‌کند که این رویکرد، زبان را به یک امر کاملاً خصوصی تبدیل می‌کند، درحالی که ما نمی‌توانیم تنها منبع منحصر به فرد و یکه-معنا در ساحت زبان باشیم. در رویکرد سوم، تأکید بر ماهیت عمومی و اجتماعی زبان است. بر مبنای این رویکرد نه چیزها، و نه کاربران زبان، قادر به ایجاد یک معنی پایدار در زبان نیستند. به عبارت دیگر، چیزها معنی نمی‌دهند بلکه، ما معانی را بواسطه نظامی از نشانه‌ها و مفاهیم برمی‌سازیم. آنچه که معنا را با خود حمل می‌کند، جهان مادی نیست، بلکه نظام زبانی یا نظامی که ما برای بیان مفاهیم از آن استفاده می‌کنیم، حمل‌کننده معناست. (Hall, 1997: 24-25) رویکرد برساخت‌گرا، دارای دو رهیافت نشانه‌شناختی و گفتمانی است. هال پس از بررسی آراء سوسور درباره نظام نشانه‌ای زبان و نیز توجه به عملکرد بازنمایی و زبان در تولید معنا، به نقش تأثیرگذار گفتمان و قدرت در زبان می‌پردازد، و به آثار و پیامدهای بازنمایی و سیاست‌های آن توجه می‌کند. در این رویکرد، زبان به شکل عام آن مورد تأکید قرار نمی‌گیرد، بلکه تمرکز اصلی بر زبان‌های خاص و نحوه به کارگیری آن-ها در زمان‌ها و مکان‌های خاص می‌باشد. بر این اساس، درباره بازنمایی واقعیت توسط رسانه‌ها باید دقت کرد که یک رسانه هیچ‌گاه ابزاری خنثی و یک میانجی بی‌طرف در ارائه تصویر محسوب نمی‌شود. رسانه به زبان و معنا متکی است و زبان و معنا نیز در چارچوب گفتمان همواره متکی به قدرت است. در نتیجه بازنمایی رسانه‌ای همواره دارای سوگیری ایدئولوژیک است و در راستای تضعیف و یا تثبیت قدرت و گفتمان ویژه‌ای گام برمی‌دارد. (Hall, 2007: 32)

## ۲-۲. نگرش

یکی از مفاهیم محوری روانشناسی اجتماعی، مفهوم نگرش (attitude) است. تعاریف زیادی برای این مفهوم وجود دارد. نگرش را می‌توان به «ارزیابی هر جنبه‌ای از جهان اجتماعی» تعریف کرد. (Tesser & Martin, 1996) به نقل از بارون، برن و جانسون، ۱۳۸۹-۲۰۴) به عبارت دیگر این مفهوم مبین نوعی احساس مطلوب یا نامطلوب نسبت به امور یا پدیده‌های مختلف است. (برکوویتز، ۱۳۸۳: ۲۳۹) از جمله تعاریفی که در این زمینه می‌تواند جامع‌تر از بقیه باشد تعریفی است از لمبرت (Lambert) (۱۹۶۴)؛ «نگرش عبارت است از یک روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد، گروه‌ها، و موضوع‌های

اجتماعی یا قدری وسیع‌تر، هرگونه حادثه‌ای در محیط فرد». (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲-۱۳۶:۱) بنابراین کلماتی مثل علاقه، نفرت، عشق، تنفر، خوب و بد، معمولاً حاکی از نگرش انسان‌ها هستند. (فرانزوی، ۱۳۸۱:۱۳۰)

نگرش‌ها به طور عمده از دو جهت حائز اهمیت‌اند؛ اول آنکه نگرش، شیوه اندیشیدن فرد و شیوه‌ای که اطلاعات اجتماعی را مورد پردازش قرار می‌دهد، تحت تأثیر قرار می‌دهد، و به مثابه یک چهارچوب شناختی، ذخیره و سازماندهی اطلاعات موجود در خصوص مفاهیم ویژه، موقعیت‌ها یا رویدادها را بر عهده دارد. ثانیاً نگرش‌ها غالباً بر روی رفتار تأثیر گذاشته و به آن جهت می‌دهند. (بارون، برن و جانسون، ۱۳۸۹:۲۰۵)

نگرش دارای سه مؤلفه یا عنصر اساسی است؛ مؤلفه شناختی (افکار و عقاید)، مؤلفه عاطفی (احساسات و عواطف) و مؤلفه رفتاری (تمایل به عمل). (احمدی، ۱۳۸۲:۷۲) هر یک از این عناصر دارای دو بُعد نیرومندی یا شدت و درجه پیچیدگی می‌باشد. (کریمی، ۱۳۷۵:۲۶۸) همچنین، نگرش دارای ویژگی‌های متعددی است؛ از جمله اینکه، هر نگرشی، شامل یک شیء، شخص، رویداد یا موقعیت می‌گردد؛ دیگر آنکه نگرش‌ها معمولاً ارزشیابانه‌اند و دارای جهت‌گیری مثبت و منفی می‌باشند (روش‌یلاو و نیون، ۱۳۷۴:۱۲۴)؛ و این‌که معمولاً دارای ثبات و دوام قابل توجهی‌اند (کریمی، ۱۳۷۵:۲۶۳). از دیگر ویژگی‌های نگرش می‌توان به این امور اشاره کرد: اکتسابی است و به تدریج شکل می‌گیرد (نیکزاد، ۱۳۸۴:۱۱۲)، فردی یا گروهی است (چراکه در بسیاری از مواقع، نگرش ما ناشی از موقعیت‌های گروهی است)، و همچنین نگرش‌ها از ویژگی اصلی یا فرعی برخوردارند. (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲:۱۳۷)

نگرش فرد نسبت به یک موضوع مستقیماً قابل مشاهده نیست. بر این اساس، وجود یک نگرش در فرد از روی مشاهده رفتارهایی که آن را تأیید می‌کنند استنباط می‌شود. این رفتارها اعم از کلامی و غیر کلامی است، و در نتیجه، یک نگرش می‌تواند به شکلی کلامی یا غیر کلامی ابراز شود. (بدار، دزیل و لامارش، ۱۳۸۳:۹۲)

یکی از موضوعات کلیدی که ذیل بحث نگرش مطرح می‌شود، مسأله تغییر نگرش است. ما در زندگی روزمره خود به طور مداوم در معرض پیام‌هایی قرار می‌گیریم که به دنبال تغییر نگرش و قانع کردن ما هستند (بارون، برن و جانسون، ۱۳۸۹:۲۲۶)؛ از طرف دیگر، ما نیز در روابط اجتماعی خود به دنبال تغییر نگرش دیگران و متقاعد سازی آن‌ها هستیم (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲:۱۶۴)؛ ضمن اینکه گاهی اوقات رفتاری از ما سر می‌

زند که با نگرش ما در آن موضوع سازگار نیست، و در نتیجه ما را دچار نوعی سردرگمی و تشویش می‌کند، و ممکن است به تغییر در نگرش خود منتهی گردد (بارون، برن و جانسون، ۱۳۸۹: ۲۳۷). تغییر در نگرش دیگران در اثر فرایند «اقناع» (persuasion)، و تغییر در نگرش‌های خود در اثر پدیده‌ای به نام «ناهماهنگی شناختی» (Cognitive dissonance) اتفاق می‌افتد (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

در زمینه اقناع (متقاعد سازی)، دو رویکرد اصلی وجود دارد؛ رویکرد سستی، و رویکرد شناختی. در رویکرد سستی، که اولین بار توسط «کارل هاولند» (Havland, C.) (۱۹۵۳) و همکاران وی در دانشگاه «ییل» مطرح شد، موفقیت پیام اقناعی در تغییر نگرش به سه عامل شخصیت پیام رسان، محتوای پیام، و گیرندگان پیام بستگی دارد. (نیکزاد، ۱۳۸۴: ۱۱۴). به عبارت دیگر این رویکرد بر این سؤال متمرکز می‌شود که چه کسی، چه چیزی را، به چه کسی، و با چه سطحی از تأثیر می‌گوید؟ اما رویکرد شناختی به جای پرداختن به این مسأله، بر فرآیند شناختی‌ای متمرکز می‌شود که تعیین‌کننده کیفیت متقاعدشدن افراد است. به عبارت دیگر، این رویکرد، پاسخ‌های شناختی فرد به هر پیام را تحلیل می‌کند (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۶۶-۱۶۴).

نظریه ناهماهنگی شناختی، نخستین بار توسط فستینگر (Festinger) (۱۹۵۷)، مطرح شد. از نظر او تعارض بین دو عنصر شناختی در درون فرد، اساس تغییر نگرش را تشکیل می‌دهد (بدار، دزیل و لامارش، ۱۳۸۳: ۱۰۹). به عبارت دیگر، ناهماهنگی شناختی مربوط به زمانی می‌شود که یک شخص، دارای دو شناخت هم‌زمان و متناقض با هم باشد. شناخت‌ها شامل افکار، نگرش‌ها، باورها و حتی رفتارهایی است که شخص از آن‌ها آگاه است. (کریمی، ۱۳۸۷: ۲۵۷) افراد در مواجهه با این پدیده، به منظور کاهش ناهماهنگی، نگرش‌ها و یا رفتارشان را به گونه‌ای در راستای یکدیگر تغییر می‌دهند که به همسازی بیشتری دست یابند (بارون، برن و جانسون، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

یکی دیگر از مباحث بسیار مهم مرتبط با نگرش، که در اغلب کتاب‌های روان‌شناسی اجتماعی فصل جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده است، «پیشداوری» (prejudice) و «تصورات قالبی» (stereotypes) است. این دو مفهوم رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند. روان‌شناسان اجتماعی آن‌ها را به عنوان دو ترکیب از یک فرایند می‌دانند که بر واقعیت اجتماعی، یعنی ویژگی‌های متمایز تأکید دارند. (ربانی و کجاف، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

پیشداوری حکم مقدم بر تجربه، و واکنشی است که شخص نسبت به کسی یا چیزی پیش از هرگونه تجربه واقعی دارد (کلاین-برگ، ۱۳۴۹: ۵۴۱). «بارون» (Baron) (۱۹۹۷) در تعریف پیش‌داوری می‌نویسد؛ «نگرشی است (معمولاً از نوع منفی آن) نسبت به افراد برخی از گروه‌های اجتماعی؛ آن هم تنها به صرف آنکه آن فرد به آن گروه تعلق دارد» (بارون، برن و جانسون، ۱۳۸۹: ۲۵۴). تصورات قالبی، اصطلاحی است که ابتدا توسط «لیپمن» (Lippmann) (۱۹۲۲) مطرح شد. از نظر وی تصورات قالبی تصاویری ذهنی هستند که ماهیت و کارکرد گروه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. بعد از وی تصور قالبی معنای فراتر به خود گرفت و بدین صورت تعریف شد: «تصورات قالبی مجموعه‌ای از چهارچوب‌های شناختی است که مشتمل بر شناخت‌ها و باورهایی راجع به گروه‌های اجتماعی خاص است» (Baron & Byrne, 1997) به نقل از آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

### ۳. نمونه‌های مورد بررسی

این تحقیق درصدد تحلیل و بررسی بازنمایی نگرش مردم نسبت به روحانیت در سه فیلم شاخص سینمای ایران است، که شخصیت «روحانی»، محور داستان آن‌هاست. این فیلم‌ها که با نمونه‌گیری هدفمند غیر تصادفی انتخاب شده‌اند، عبارتند از: «زیر نور ماه»، «مارمولک» و «طلا و مس». اولین نقطه مشترک این سه فیلم - همان‌طور که ذکر شد - در محور بودن شخصیت روحانی در داستان فیلم است. دیگر آنکه، تهیه‌کننده و ایده‌پرداز اولیه هر سه فیلم، «منوچهر محمدی» است؛ که تهیه‌کنندگی فیلم‌های دیگری چون «بازمانده»، «ارتفاع پست»، «میم مثل مادر» و «بوسیدن روی ماه» را در کارنامه دارد. با توجه به نقش کلیدی «محمدی» در ساخت سه فیلم مورد بررسی این تحقیق، می‌توان آن‌ها را در طول هم و دارای جهت‌گیری یکسان در نظر گرفت. علاوه بر این نکات، باید از موفقیت‌ها و تأثیرات اجتماعی هر سه فیلم نیز یاد کرد. از جمله این موارد می‌توان به استقبال گسترده مردم برای مشاهده آن‌ها، و یا بحث برانگیز بودن محتوای آن‌ها در محافل گوناگون اجتماعی در داخل و یا حتی خارج از کشور اشاره کرد. اکنون برای آشنایی اجمالی با این سه فیلم، به بیان مختصر داستان فیلم و شخصیت‌های اصلی آن پرداخته می‌شود.

فیلم «زیر نور ماه» را می توان نخستین اثر سینمایی تلقی کرد که داستانش حول محور روحانیت می چرخد. این فیلم، از یک سو نسبت به روحانیت، رویکردی انتقادی ولی سازنده دارد و از سوی دیگر تپیی ایده آل از یک روحانی را به تصویر می کشد که در متن اجتماع حضور دارد و با محرومین جامعه همدل می گردد. سیدحسین (شخصیت اصلی داستان) طلبه ی جوانی است که در شرف ملبس شدن است؛ و در حالی که هم دوره ای های وی در صدد تهیه ی لباس هستند، سید حسن در رابطه با راهی که رفته و ادامه ی آن با خود دچار تناقض هایی می شود و خود را زمانی شایسته تلبس به لباس روحانیت می داند که بتواند به علم خود عمل کند تا همچون پدر بزرگش یک روحانی صاحب نفس و تأثیرگذار باشد. پدرش از روستا نامه ای برایش می نویسد و از او می خواهد که با لباس روحانیت برگردد تا جای خالی پدر بزرگش را پر کرده و مردم را موعظه کند. در نهایت او به احترام پدرش لباس را تهیه می کند، اما پسر بیچۀ دست فروشی به نام قاسم (جوجه) لباس هایش را می دزدد و سیدحسین با رفتن به دنبال او با فقر و محرومیت انسان هایی که جایی جز زیرپل برای زندگی ندارند، آشنا می شود و از طریق ارتباط و همدلی با ایشان روح خود را صیقل می دهد. گویی خداوند توفیق عمل کردن به علومی را که سیدحسین سال ها در حوزه علمیه آموخته بود، به او عنایت می کند و سپس زمانی که او شایستگی تلبس به لباس مقدس روحانیت را می یابد، این توفیق را نیز نصیب او می نماید. نویسنده و کارگردان این فیلم «رضا میرکریمی» است که کارهای دیگری چون «خیلی دور خیلی نزدیک»، و «به جبه قند» را نیز در کارنامه دارد. زیر نور ماه محصول سال ۱۳۷۹ است و در جشنواره نوزدهم فیلم فجر برگزیده جایزه ویژه هیئت داوران شد.

### ۳-۲. مارمولک

رضا مثقالی معروف به رضا مارمولک دزد سابقه داری است که بارها دستگیر و زندانی شده؛ در آخرین دستگیری، اتهام او سرقت مسلحانه است، که گویا به حبس ابد محکوم می شود. رضا را به زندانی تحویل می دهند که رئیس آن (آقای مجاور) مردی بسیار سختگیر و انعطاف ناپذیر بوده و معتقد است زندانیان را به زور هم که شده باید وادار کرد تا به بهشت بروند. بنابراین، رضا به فکر خودکشی می افتد، اما هم سلولیش مانع کرده و با او درگیر می شود و در نتیجه، رضا مجروح شده و به بیمارستان منتقل می شود. او در بیمارستان با یک روحانی خوش مشرب به نام «حاج رضا احمدی» آشنا می شود. او در این



فیلم به عنوان یک تیپ ایده‌آل از روحانیت نمایانده می‌شود. فردی که خنده‌رو، دلسوز و خوش اخلاق است، منعطف و انتقادپذیر است، نان بازوی خویش را می‌خورد، و همچنین تقید فراوانی هم به عبادت دارد. آشنایی رضامارمولک با حاج‌رضا، نقطه عطفی در زندگی او می‌گردد. حاج‌رضا که می‌بیند رضامارمولک به ناامیدی رسیده و زندان کمکی به اصلاح او نمی‌کند، عمداً شرایطی را فراهم می‌کند که او با لباس روحانیت بگریزد و خود از خدا می‌خواهد که درهای فرج خود را به روی او بگشاید و از این راه وی را هدایت کند. رضامارمولک در نهایت دستگیر می‌شود، اما دیگر آن آدم سابق نیست و بواسطه آن لباس، به اصطلاح «اهلی» شده است. زمینه اصلی این داستان طنز است و موقعیت‌های خنده‌داری را خلق می‌کند. اما این فیلم از این جهت برای ما حائز اهمیت است که تعامل روحانیت با اقشار گوناگون جامعه را بازنمایی می‌کند. فیلم مارمولک به کارگردانی «کمال تبریزی» و نویسندگی «پیمان قاسم‌خانی»، در سال ۱۳۸۳ به اکران درآمد و از افتخارات آن می‌توان به سیم‌غ بلورین محبوب‌ترین فیلم و بهترین فیلمنامه از جشنواره بیست‌ودوم فیلم فجر و نیز جایزه بین المذاهب بخش بین الملل همان جشنواره اشاره کرد.

### ۳-۳. طلا و مس

فیلم طلا و مس، بیش از آنکه به بازنمایی روحانیت در جامعه بپردازد، سعی در نمایش فراز و فرودهای زندگی خانوادگی یک روحانی دارد. سیدرضا روحانی جوانی است که به تازگی با خانواده‌اش به تهران آمده، تا در درس استاد اخلاقی که وصف او را بسیار شنیده است شرکت کند. اما متوجه بیماری صعب‌العلاج همسرش زهرا می‌شود که او را برای همیشه روی ویلچر می‌نشانند. گویا او برای پخته شدن نیاز به درس اخلاق نداشت، بلکه همان همسر داری و قالی بافی و همسایه داری برایش کافی بود تا راز توحید افعالی را کشف کند، و مس وجود خود را به طلای ناب مبدل گرداند. کارگردانی این فیلم را «همایون اسعدیان» و نویسندگی آن را «حامد محمدی»، بر عهده داشتند. این فیلم در سال ۱۳۸۹ به اکران درآمد.

### ۴. روش پژوهش

#### ۱-۴. تحلیل محتوای کیفی

تحلیل محتوای کیفی یکی از تکنیک‌های پر کاربرد کیفی تحقیق است. تحلیل محتوای کیفی در کنار روش‌هایی همچون مردم‌نگاری (Ethnography)، نظریه داده‌بنیاد (Grounded Theory)، پدیدارشناسی (Phenomenology) و پژوهش تاریخی (Historical Research)، از روش‌های تحلیل داده‌های متن است. از اواخر قرن بیستم که مخالفت‌ها با تحلیل صوری بدون عنایت به محتوای پنهان و زمینه متن قوت گرفت، توجه به رویکردهای کیفی در تحلیل محتوا توسعه پیدا کرد. (Mayring, 2000: 3)

تحلیل محتوای کیفی از دل ناخشنودی و انتقادات به روش تحلیل محتوای کمی و رویکردهای پوزیتیویستی سربرآورد. منتقدان بر این باورند که روش تحلیل محتوای کمی برای دستیابی به بینشی معنادار در خصوص پیام‌های رسانه‌ای ناکافی است زیرا روش مذکور تنها به توصیف ظاهری و آشکار پیام می‌پردازد. تحلیل محتوای کیفی که همانند دیگر روش‌های کیفی در علوم ارتباطات از رویکردی تفسیری و هرمنوتیکی برای تحلیل پیام‌های ارتباطی استفاده می‌کند، تحت تأثیر آثار وبر، بلامر و لوی اشتراوس رشد پیدا کرد. تمایز اساسی بین تحلیل محتوای کیفی و کمی را می‌توان در جایگاه معنا در متون رسانه‌ها یافت. تحلیل محتوای کمی بر معنایی ثابت از متون رسانه‌ها تأکید دارد که خوانندگان مختلف می‌توانند بارها با استفاده از چارچوبی ثابت آن را شناسایی کنند. روش تحلیل محتوای کیفی بر توان متون در انتقال معناهای چندگانه که به گیرنده آن بستگی دارد، تأکید دارد. (گوینتر، ۱۳۸۴: ۱۳۲)

تحلیل محتوای کیفی روش پژوهشی برای تفسیر فعالانه از داده‌های متن، از طریق فرایند طبقه‌بندی نظام‌مند، کدگذاری و تعیین موضوعات یا الگوهاست. (Hsieh & Shannon, 2005: 1277) روش کیفی تحلیل محتوا که گاهی استنباط‌نتایج بر اساس بودن یا نبودن ویژگی‌هایی که در پیام تعریف شده است، غالباً برای اجرای بهتر مسایل در علوم اجتماعی - کاربردی مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۴-۲. مراحل تحلیل محتوای کیفی

در تحلیل محتوا، تحلیل‌گر باید بر اساس یک روند منظم و منطقی پیش برود تا از تحلیل خود نتیجه مطلوبی بگیرد. صاحب‌نظران مراحل متفاوتی برای تحلیل محتوا نام برده‌اند (جعفری هرنندی و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۴). مراحل زیر در تحلیل محتوای کیفی حائز اهمیت است:

- تعریف واحد تحلیل: براساس نظر کریپندروف (۲۰۰۴)، پژوهشگر باید واحدهای تحلیل را اعم از کلمه، جمله، پاراگراف، مقاله، خبر و... تعیین کند.
  - کاهش داده‌ها: منظور از این مرحله حذف متون همانند و کنار گذاشتن موارد تکراری است.
  - استفاده از نظام مقوله بندی: لازم است پژوهشگر با استفاده از دو روش استقرایی و قیاسی به توسعه نظام مقوله بندی خود بپردازد چرا که هستی اصلی در تحلیل محتوای کیفی، ایجاد مقولات و طبقات است. بر اساس نظر کریپندروف (۲۰۰۴) مقولات یا طبقات باید جامع، فراگیر و مانع الجمع باشند؛ به این معنا که هیچ داده ای نباید به دلیل آنکه در یک طبقه خاص جای نمی گیرد، حذف شود و نیز هیچ داده ای نباید بین دو طبقه یا در بیش از یک طبقه قرار گیرد. مقولات یا طبقات می توانند شامل مجموعه ای زیرمقوله یا زیر طبقه با سطوح متفاوت به صورت انتزاعی باشد (krippendorff, 2004: 80-82)
  - اصلاح نظام مقوله بندی بر اساس داده‌ها: پس از تعیین مقولات براساس داده‌های تحقیق، پژوهشگر باید نظام مقوله بندی را اصلاح و در صورت نیاز، برخی مقولات را حذف و تعدادی دیگر اضافه کند
  - ارائه گزارشی از داده‌های کیفی: در مرحله پایانی با توجه به داده‌های موجود باید گزارشی تهیه و ارائه شود. در این زمینه لازم است محتوای مقولات توصیف شوند. در صورت نیاز می توان از شمارش و فراوانی مقولات و نیز از دیگر مطالعات کیفی استفاده کرد (Rader, 2007: 45)
- در این مقاله واحد تحلیل، همه صحنه‌های مرتبط با نگرش مردم نسبت به روحانیت در سه فیلم مورد بررسی می باشد و تلاش شده با نگاه استقرایی داده‌های مرتبط با سؤال پژوهش استخراج شود. در گام بعدی داده‌های مستخرج از صحنه‌های فیلم‌های مورد تحلیل، مقوله بندی شده و در یک نظام مقوله بندی قرار گرفته است. در ادامه مقوله‌های فرعی به صورت منظم و ساختمانمند در دسته بندی کلان و جامع تحت عنوان مقوله‌های اصلی (محوری) طبقه بندی شده اند که بر این اساس نگرش مردم نسبت به روحانیت در سه فیلم (مارمولک، زیر نور ماه، طلا و مس) احصاء گردیده است.

## ۵. یافته‌های پژوهش

## ۵-۱. کدگذاری و استخراج مفاهیم از صحنه های فیلم های مورد بررسی

| جدول شماره ۱- نکات کلیدی و کدگذاری (استخراج مفاهیم) نمونه های مورد بررسی |   |  |   |
|--|---|--|---|
| نام فیلم   | مفاهیم مستخرج   | نکات (گزاره های) کلیدی   |   |
| بزرگراه  | اشرافیت و تجمل گرایی برخی از روحانیون و ناخرسندی «سید حسن» از این موضوع   | سیدحسن، در مینی بوس است که یک روحانی را آن طرف بزرگراه کنار اتومبیل «بنز» اش می بیند. سیدحسن با دیدن این صحنه تحت تأثیر قرار می گیرد و سرش را پایین می اندازد.   | ۱ |
| زندگانه  | بی علافتگی «اوستا» نسبت به روحانیون   | «اوستا» (یکی از محرومین زیر پل) هنگامی که نعلینی را که «جوجه» (یکی دیگر از محرومین زیر پل) برایش آورده، پا می کند، با ناراحتی خطاب به رفیقش می گوید: «این پسره هم رفته برای ما دمپایی گرفته»، رفیقش با خنده می گوید: «آخوندیه اوستا»، و او جواب می دهد: «نه خیلی از آخوندها خوشمون میاد».  | ۲ |
| زندگانه  | عدم احترام مردم نسبت به روحانیون (عدم رعایت شئون روحانیون در جامعه)   | سید حسن، در مترو حاج آقای «منوچهری» (معاون حوزه علمیه) را در حالی می بیند که ملبس به لباس روحانیت نیست و در کنار خانواده اش نشسته است. پس از پیاده شدن از مترو، «منوچهری»، به سید حسن دلیل ترک لباسش را توضیح می دهد که در یک روز بارانی با خانواده اش، دو ساعت تمام کنار خیابان منتظر تاکسی ایستاده بودند، ولی کسی آنها را سوار نمی کرد تا اینکه فردی که از کنار آنها می گذشت سر از پنجره ماشینش بیرون آورد و گفت: «حاج آقا به شما بنز نرسید؟». منوچهری، در نهایت به شکل نصیحت گونه ای به سید حسن می گوید: «این لباس نه به درد اونهایی می خوره که بخوانند باهانش به جایی برسند و نه به درد آدم های ضعیفی مثل من». | ۳ |
| زندگانه  | اشرافیت و تجمل گرایی همه روحانیون از نظر فردی که «سرش را از پنجره ماشین بیرون آورد» به خاطر تبدیل شدن لباس روحانیت به ابزاری برای ترقی اجتماعی. | «حاج رضا» (روحانی) در بیمارستان، در حال صحبت کردن با «رضا مارمولک» است. وقتی می خواهد از بهشت و جهنم سخن بگوید، «رضا مارمولک» حرفش را قطع می کند و می گوید: «خیلی بایست ببخشید ها حرفتون رو قطع می کنم! این جهنم و بهشت و این حرفا همه اش کشکه! واسه خر کردن من و شماست، اینها رو تو گوش من و شما میخونن که ما رو خام کنن» - حاج رضا، می پرسد: «کیا؟» - رضا مارمولک (سرش   | ۴ |
| زندگانه  | بیم و حذر «رضا مارمولک» در بیان عقاید و آرای خود پیرامون روحانیت  | یکسان پنداشتن همه روحانیون توسط «رضا مارمولک»  |   |

|   |  |  |
|---|--|--|
|   |  | <p>را جلو می آورد و با صدای آهسته و یواشکی) جواب می دهد؛ «همین آخوندها دیگه!» - حاج رضا، می گوید؛ «البته آخوندها هم خوب و بد دارند» - رضا مارمولک می گوید؛ «بله! خوبهش رو گرون خرید داشتن، گذاشتن به فصلش بدن بیرون!»</p>  |
| ۵ | <p>حاج رضا و رضامارمولک روی تخت بیمارستان خوابیده اند. دکتر، درحالی که پشتش به رضا مارمولک است، با حاج رضا (با ادب و احترام) صحبت می کند و با صدای آهسته به او می - گوید؛ «از بابت این آقا معذرت می خوام (با انگشت به رضا مارمولک اشاره می کند)، تخت خالی وجود نداشت» (یعنی از این بابت که به مجرم زندانی کنار روحانی تخت داده اند عذر می خواهد)</p>   | <p>ناراحتی دکتر از هم نشینی و مجاورت یک مجرم با یک روحانی<br/>ادای احترام دکتر نسبت به روحانی</p>  |
| ۶ | <p>رضا مارمولک، که تازه فهمیده، حاج رضا، روحانی است به او می گوید؛ «می دونی حاجی! باور کن آگه لباساتو ندیده بودم صد سال دیگه هم نمی تونستم بفهمم شما آخوندی!» - حاج رضا میگوید؛ «چطور؟» - رضا مارمولک می گوید؛ «آخه اصلاً به دست هات نمی یاد آخوند باشی!» - حاج رضا می گوید؛ «آخه آخوندی شغل من نیست. کار اصلی من گچ بریه، گچ بری سنتی...» - رضامارمولک (با تعجب) می گوید؛ «آخه مگه اینجوری هم میشه؟!» - حاج رضا پاسخ می دهد؛ «چرا نشه؟، تن آدمی شریف است به جان آدمیت؛ نه همین لباس زیباست نشان آدمیت» و رضا مارمولک می گوید؛ «دم شما گرم! به جان آدمیت!»</p> | <p>شغل نبودن روحانیت از نظر «حاج رضا» به عنوان یک روحانی و عجیب بودن این دیدگاه از منظر رضا مارمولک<br/>ساده زیست و متواضع بودن حاج رضا در کسوت روحانیت<br/>پدید آمدن تغییر و تحول در نگاه «رضا مارمولک» نسبت به روحانیت، در اثر معاشرت با «حاج رضا» بخاطر سلوک رفتاری وی.</p> |
| ۷ | <p>حاج رضا می خواهد به نماز بایستد که رضا مارمولک به او می - گوید؛ «سلام ما رو هم برسون!»</p>  | <p>تقدس «حاج رضا» در نگاه «رضا مارمولک»</p>  |
| ۸ | <p>رضا مارمولک، که کاملاً شیفته حاج رضا شده است (و این را از چهره اش می شد فهمید)، هنگام خداحافظی به او می گوید؛ «حاج آقا، به ما که خیلی خوش گذشت، تا حالا با آخوند جماعت نپزیده بودیم.»</p>   | <p>پدید آمدن تغییر و تحول در نگاه «رضا مارمولک» نسبت به روحانیت، در اثر معاشرت با «حاج رضا» بخاطر سلوک رفتاری وی.</p>  |

|         |  |   |
|---------|--|---|
| مارمولک | <p>عدم احترام مردم نسبت به روحانیون (عدم رعایت شئون روحانیون در جامعه)</p> | <p>۹ رضا مارمولک، با به تن کردن لباس روحانی، از بیمارستان فرار می‌کند. در خیابان منتظر تاکسی است، اما کسی به او محل نمی‌گذارد و او را سوار نمی‌کند. تا اینکه یک جوانِ امروزی و مدرن، او را سوار می‌کند. رضا مارمولک (روحانی) به او می‌گوید: «خیلی وقت بود ما آویزون بودیم!» - جوان (با لبخند تمسخرآمیزی) می‌گوید: «بله حاج‌آقا دیدم، مردم خیلی بد شدن، دیگه احترام سرشون نمیشه!»</p>  |
| مارمولک | <p>استفاده ابزاری مرد جوان از شئون روحانیت</p>                             | <p>۱۰ جوانی که رضا مارمولک (روحانی) را سوار کرده است (امروزی و مدرن)، وارد خط ویژه می‌شود. رضا مارمولک (روحانی) به او تذکر می‌دهد: «عزیز برادر! داری ورود ممنوع می‌ری ها!» - جوان (با لبخند تمسخرآمیزی) می‌گوید: «ورود ممنوع چیه حاج‌آقا! اینجا خط ویژه است، خوب من هم مسافر ویژه دارم دیگه!». اینجاست که دوست آن جوان که با او قرار داشته، به او زنگ می‌زند که کجاست؟، آن جوان (درحالی که به روحانی نگاه می‌کند)، می‌گوید: «دارم میانبر میام.»</p>   |
| مارمولک | <p>استثنا قائل شدن مأمور پلیس در مورد قانون شکنی یک روحانی</p>             | <p>۱۱ یک مأمور پلیس راهنمایی‌راندگی، جلوی ماشین جوان را که (در حال تردد در ورود ممنوع بود) می‌گیرد. پلیس، کارت ماشین و گواهینامه را از جوان می‌خواهد (تا او را جریمه کند) - جوان می‌گوید: «مؤید باشید جناب سروان! حاج‌آقای ما یک-کم عجله دارن، کار واجب بوده از اینجا اومدیم» - رضا مارمولک (روحانی) می‌گوید: «سلام علیکم، خداقوت، خسته نباشید، ببخشید دیگه، بهر حال سعی می‌کنیم ایشالا دیگه تکرار نشه، خدا نگهدار تون باشه ایشالا» و پلیس از جریمه کردن منصرف می‌شود و می‌گوید: «بله! تکرار نشه، بفرمائید»</p> |
| مارمولک | <p>بیم و حذر «جکسون» بعنوان یک خلافکار از روحانیون</p>                     | <p>۱۲ رضا مارمولک (روحانی) وارد مغازه دوست خلافکارش (جکسون) می‌شود. به او می‌گوید: «برادر جکسون شما هستی؟» - جکسون که نشسته بود بلند می‌شود و می‌گوید: «فرمایش؟» - رضا مارمولک (روحانی) می‌گوید: «شما به جرم مال‌خری و قاچاق بازداشتید» - جکسون (با ترس و دلهره) می‌گوید: «حاج‌آقا اشتباه می‌کنید»</p>  |

|        |  |  |    |
|--------|--|--|----|
| فرموده | سستی بودن همه روحانیون از نظر «جکسون»                | <p>رضامارمولک و جکسون، کنار هم نشسته اند و به تلویزیون که یک روحانی در حال صحبت کردن پیرامون اینترنت است نگاه می‌کنند. رضامارمولک کلمات آن روحانی (مثل اینترنت، چت، مولتی‌مدیا) را تکرار میکند. جکسون به او می‌گوید: «اینا چیه داری می‌گی؟! آخوندها که اینجوری حرف نمی‌زنن» - رضامارمولک به روحانی اشاره کرده و می‌گوید: «اینا ها، پس اینا چیه؟» - جکسون جواب می‌دهد: «حالا این یکی اینجوری شده، باید عین آخوندهای معمولی حرف بزنی» و کانال را عوض می‌کند، اما در آن شبکه هم یک روحانی در حال نقد یک فیلم خارجی است. در اینجا رضامارمولک (با تعجب و اعتراض) می‌گوید: «بابا، جکسون! این آخوندها راجع به همه چی حرف می‌زنن!»</p> | ۱۳ |
|        | صاحب‌نظر بودن روحانیون در موضوعات و مسائل مختلف      |  |    |
| فرموده | ادای احترام مردم نسبت به روحانیون                    | <p>رضا مارمولک (روحانی) قصد سوار شدن به قطار را دارد. کسانی که از کنار او می‌گذرند (که غالباً سن بالا و سستی به نظر می‌آیند) به او ادای احترام و عرض سلام می‌کنند. اما، جلوتر، سه جوان امروزی و مدرن که سرشان را از پنجره قطار بیرون آورده اند، به رضا می‌گویند: «هی حاج‌آقا! عمامه‌ات برعکسه!» - رضا هم که خیال می‌کند آنها راست می‌گویند، عمامه‌اش را بر می‌دارد که نگاه کند. هر سه جوان که او را سرکار گذاشته‌اند می‌زنند زیر خنده.</p>   | ۱۴ |
|        | تمسخر روحانی توسط سه جوان امروزی و مدرن              |  |    |
| فرموده | احترام ویژه مأمور قطار نسبت به روحانی                | <p>رضا مارمولک (روحانی) تازه وارد قطار شده است که مأمور قطار (که فردی سن بالا و سستی است)، به او سلام می‌دهد و عرض ارادت می‌کند و یک کوبه مخصوص را در اختیار او قرار می‌دهد و به او می‌گوید: «انشاءالله در طول سفر از محضر حضرتعالی فیض خواهیم برد»</p>  | ۱۵ |
|        | تقدس روحانی از دیدگاه مأمور قطار                     |  |    |
| فرموده | اعتماد مأمور قطار به روحانی به مثابه امین ناموس مردم | <p>مأمور قطار در بین سفر، از رضا مارمولک (روحانی) اجازه می‌خواهد که موقتاً تا ایستگاه بعد که یک کوبه خانوادگی خالی شود یک خانم با دختر جوانش به کوبه او بیایند. چراکه، «کجا بهتر از اینجا، پیش حاج‌آقا که امین ناموس مردم هستند»</p>   | ۱۶ |
| فرموده | اعتماد ویژه آن زن نسبت به روحانیون به مثابه ی محرم   | <p>مادر دختر (که زنی سن بالا و سستی است) در حال گفتن مسائل خصوصی و شرم‌آوری به رضا مارمولک (روحانی) است.</p>   | ۱۷ |

|         |  |  |
|---------|--|--|
|         | اسرار  | دختر جوان (با شرمساری)، به مادرش اعتراض می‌کند و می‌گوید: «ای وای مامان! این حرفا چیه می‌زنی؟» مادر پاسخ می‌دهد: «وا مادر آخوند مثل دکترة، محرم آدمه!»   |
| مارمولک | تقدّس و احترام به روحانی   | ۱۸ مادر و دختر، توسط مأمور قطار به کوپه خانوادگی که خالی شده راهنمایی می‌شوند. مادر به رضا مارمولک (روحانی) هنگام خداحافظی می‌گوید: «ما بریم حاج آقا، شما به عبادتون برسید»  |
| مارمولک | نگاه منفعت طلبانه «تاجر» نسبت به روحانی  | ۱۹ تاجر، مأمور پلیس و رضا مارمولک (روحانی) در حال صحبت با هم در کوپه هستند که قطار برای نماز در ایستگاه متوقف می‌شود. فرد تاجر به رضا مارمولک (روحانی) می‌گوید: «از برکت وجود شما حاج آقا نماز رو به جماعت می‌خونیم، دوزار ثواب بیشتر ببریم»   |
| مارمولک | نگاه منفعت طلبانه «تاجر» نسبت به روحانی<br>استفاده ابزاری تاجر از شؤون روحانیت | ۲۰ هنگام پیاده شدن از قطار، فرد تاجر نزد رضا مارمولک (روحانی) می‌رود و به او می‌گوید: «یه عرض خصوصی داشتم خدمتون حاج آقا؛ ما که دائم می‌ریم اونور (اروپا) و برمی‌گردیم، مرتب از خانواده به‌دوریم، تحت فشاریم. حکم صیغه اهل کتاب واسه ما چیه؟ نمی‌دونی حاج آقا اونور چه بهشتیه!» - وقتی رضا مارمولک (روحانی) پاسخ می‌دهد «حرامه!» او (با ناراحتی و تعجب) می‌گوید: «یعنی هیچ راه دیگه‌ای نداره؟، تبصره‌ای، چیزی؟!» |
| مارمولک | علاقه و احترام ویژه اهالی روستا و مسجد نسبت به روحانی                          | ۲۱ هنگام پیاده شدن از قطار جمعیتی از اهالی روستا (افرادی مذهبی) که گمان می‌کردند رضا مارمولک (روحانی) امام-جماعت جدید مسجدشان است با احترام و شوق فراوان به استقبالش آمدند.  |
| مارمولک | محور بودن روحانیت در رونق گرفتن مسجد از نظر اهالی روستا                        | ۲۲ آقای فضل‌ی (یکی از مسجدی‌های روستا)، برنامه‌های مسجد را به رضا مارمولک (روحانی) توضیح می‌دهد. سپس می‌گوید: «البته تعداد مسجدی‌ها متأسفانه خیلی کم شده، حاج آقا» - اما فرد دیگر می‌گوید: «حالا که حاج آقا تشریف آوردند، ایشالا مسجد، همون مسجد قدیم میشه»  |
| 3       | تقدّس روحانی از منظر آقای  | ۲۳ بعد از اتمام نماز جماعت، آقای فضل‌ی، جلو می‌آید و به رضا  |



|         |   |  |
|---------|---|--|
|         | «فضلی» و اهالی مسجد   | مارمولک(روحانی) به منبر اشاره می کند و می گوید: «حاج آقا به فیض برسونید؛ اهالی خیلی وقته پای منبر نبودن، به فیض برسونید»   |
| مارمولک | روحانیت به مثابه ی مرجعیت پاسخ به سؤالات از دیدگاه جوان کنجکاوی چون «مجتبی» | ۲۴<br>مجتبی (یکی از جوانان مذهبی و اهل مسجد روستا) در صحنه های متعدد فیلم، قلم و کاغذ به دست، درحال پرسیدن سؤال های مختلف و عجیب و غریب از رضامارمولک (روحانی) است و دائماً از سخنان او یادداشت برمی دارد.   |
| مارمولک | تبعیت محض، کورکورانه و ساده لوحانه اهالی مسجد از روحانی                     | ۲۵<br>با وجود آنکه در موقعیت های مختلف، از رضامارمولک (روحانی) رفتارهایی که خلاف شأن یک روحانی است، سر می زند، لکن بجز یک نفر، هیچ یک از اهالی مسجد و روستا، به او شک نمی کند؛ در نتیجه تنها آن یک نفر است که دیگر در نماز جماعت به رضامارمولک (روحانی) اقتدا نمی کند، و نمازهایش را به فرادی می خواند.  |
| مارمولک | تبعیت محض، کورکورانه و ساده لوحانه اهالی مسجد از روحانی                     | ۲۶<br>وقتی رضامارمولک (روحانی) به نماز می ایستد و دیگران به او اقتدا می کنند، حرکات نامأنوسی را از خود در می آورد، اما کسی از مأمومین، سرش را بالا نمی آورد تا او را ببیند.  |
| مارمولک | ترس پسر و دختر جوان از روحانی   | ۲۷<br>رضا مارمولک(روحانی)، در حال عبور از یک پارک است که دختر و پسر جوانی (که با هم دوست بودند) را می بیند که روی نیمکت پارک کنار هم نشسته اند و با هم حرف می زنند. آن دو تا چشمشان به روحانی می افتد، ترسیده و از جای خود برمی خیزند.   |
| مارمولک | تقدس روحانی از منظر جناب سرهنگ ساده لوحی جناب سرهنگ در برخورد با روحانی     | ۲۸<br>رضا مارمولک در قهوه خانه مظفری است که پلیس به آن حمله می کند. او سریعاً به دستشویی قهوه خانه رفته و لباس روحانیت را می پوشد. جناب سرهنگ هم پشت در دستشویی بوده و به خیال اینکه در آن یک مجرم پنهان شده، محکم در آن را می - کوبد. وقتی رضا مارمولک(روحانی) از آن خارج می شود، جناب سرهنگ با حیرت فراوان می گوید: «عجب سعادت، حاج آقا! شما اینجا چی کار می کنین؟!» سپس نه تنها به او شک نمی کند، بلکه شخصاً او را تا دم در مسجد با احترام مشایعت |

|         |  |   |    |
|---------|--|---|----|
|         |  | می‌کند.   |    |
| مارمولک | بیان جوان پسند روحانی (رضا مارمولک) بدون لحاظ تقیّدات دینی         | رضا مارمولک (روحانی) روی منبر، در حال سخن گفتن پیرامون احکام ارتباط زن و مرد در فضا است و می‌گوید: «آدم‌ها در فضا چون روی زمین بند نیستند، اگر بدن زن و مرد فضا نورد به هم برخورد کند اشکال ندارد...» آقای فضل‌ی (فردی سن بالا، مذهبی و سنتی) اعتراض می‌کند و می‌گوید: «حاج‌آقا، ببخشیدها! این مسأله که می‌فرمایید، در فضا که جاذبه ندارد، مصداق داره. اما در زمین که جاذبه وجود داره، ارتباط بین دختر و پسر مشکل داره» - رضا مارمولک (روحانی)، می‌گوید: «خیر، آقای فضل‌ی؛ شما مثل اینکه دوزاریتون کجه! ببخشیدها. مثل اینکه شما در جوانی تمام و کمال حال و حول خود را کردید، حالا که نوبت به این جوان‌ها رسیده، شدید کاسه داغ‌تر از آتش. آقا جان مگه ما جوان‌ها دل نداریم؟!» - در اینجا غلامعلی (پسر جوان آقای فضل‌ی) که به شدت از سخنان روحانی به وجد آمده، بلند می‌گوید: «صلوات!» | ۲۹ |
|         | برخورد سلیقه ای و قشری روحانی (رضا مارمولک) با احکام دینی          |   |    |
| مارمولک | تحقیر و توهین به روحانی توسط «دل‌انگیز»                            | رضا مارمولک (روحانی) از مسجد بیرون می‌آید و می‌بیند که دار و دسته دل‌انگیز (گردن‌کلفت‌های روستا)، در حال اخاذی از یک پیرمرد بقال هستند. در همین حال، دل‌انگیز (رئیس گردن‌کلفت‌ها) - که متوجه حضور روحانی شده است - سمت او آمده و با لحنی گستاخانه به او می‌گوید: «چطوری حاج‌آقا؟» - رضامارمولک (روحانی) به بقالی اشاره می‌کند و می‌گوید: «مخلص شما هستم، خبریه؟» - دل‌انگیز با لحنی گستاخانه‌تر پاسخ می‌دهد: «مگه شما کلانتری؟» - رضامارمولک (روحانی) می‌گوید: «نخیر همین‌طور کلی عرض کردم» - دل‌انگیز می‌گوید: «پس بفرما آدم خوب سرش تو لاک خودش میشه!».   | ۳۰ |
| ویرجی   | تقدّس روحانی از منظر آن دو جوان و اهالی روستا                      | غلامعلی و مجتبی با تعقیب رضا مارمولک در شهر، گمان می‌کنند که او شب‌ها با لباس شخصی به خانواده‌های محروم و مستحق شهر سر می‌زند و مشکلات آن‌ها را حل می‌کند؛ در نتیجه اهالی مسجد و روستا را خبر می‌کنند و همگی در منزل رضامارمولک (روحانی) جمع می‌گردند و با شور و اشتیاق   | ۳۱ |
|         | محور بودن روحانیت در خدمت رسانی به محرومین روستا از نظر اهالی مسجد |   |    |

|                |  |  |
|----------------|--|--|
|                | اعتماد به روحانی به عنوان<br>امین وجوهات شرعیه                                 | فراوان اعلام آمادگی می‌کنند که می‌خواهند با او به کمک<br>مستحقین شهر بپردازند. یکی از آن مردم هم وجوهات شرعیه<br>خود را به او می‌دهد تا در راه کمک به مستحقین استفاده کند.   |
| مردم و کارکنان | تقدّس روحانی در<br>منظر «غلامعلی» و اعتراف به<br>گناهان خود در حضور<br>روحانی  | غلامعلی (یکی از جوانان اهل مسجد که دارای خانواده تعصبی<br>سنتی است) در گوشه‌ای از باغ در حال صحبت کردن با دوست<br>دخترش است، که رضا مارمولک (روحانی) سر می‌رسد و آن‌ها<br>را می‌بیند. غلامعلی که از این موضوع ناراحت شده است، نزد<br>او می‌رود و می‌گوید: «حاج آقا می‌خواستم بگم ما قصدمون<br>ازدواجه‌ها! البته ننه باباهامون نمیدونن، حق هم دارن، تعصبی -<br>اند...» بعد می‌گوید: «من به درد روحانیت نمی‌خورم حاج آقا،<br>چون من دلم پاک نیست ... وقتی نماز می‌خونم حواسم صد<br>جا هست جز نماز، وقتی هم که قرآن می‌خونم انگار دارم کوه<br>می‌کنم، عوضش - خاک بر سرم - وقتی کار حروم میاد وسط<br>وسوسه می‌شم ... من ریش‌هام رو هم با تیغ می‌زنم، آخه طلبه<br>که ریش‌هایش رو با تیغ نمیزنه ...» |
|                | اعتماد به روحانیت به مثابه ی<br>محرم اسرار                                     |  |
| طلبا و مسن     | احترام ویژه مدیر مدرسه<br>نسبت به روحانیت                                      | پس از این‌که سید رضا (روحانی) و خانواده‌اش به تهران می -<br>آیند، زهرا سادات (همسر سیدرضا) قصد ثبت نام دخترش در<br>مدرسه را دارد (سه ماه بعد از شروع سال تحصیلی). مدیر آن<br>مدرسه ابتدا از ثبت نام امتناع می‌کند، اما وقتی متوجه می‌شود<br>که همسر وی طلبه روحانی است، نه نمی‌گوید و دخترش را<br>ثبت نام می‌کند.  |
| طلبا و مسن     | کم رنگ شدن نقش و جایگاه<br>روحانیت در جامعه                                    | حمید (دوست صمیمی سیدرضا)، که یک وایت دارد و با آن<br>کار می‌کند، با سید رضا در ماشین نشسته و قصد رفتن به<br>درس اخلاق را دارند. در راه، حمید خطاب به سیدرضا<br>(روحانی) می‌گوید: «شرمندۀ جلّت‌آم، اگه اون عمامه رو از<br>سرت برداری، شاید یه مشتری به پُست ما بخوره»   |
|                | همرنگی حمید به مثابه ی یک<br>روحانی با نگاه و منظر دیگران<br>به طبقه ی روحانیت |  |
| طلبا و مسن     | خجالت «عاطفه» از اینکه<br>دیگران بفهمند که پدرش<br>روحانی است.                 | سیدرضا (با لباس روحانی) می‌خواهد دخترش (عاطفه) را تا<br>دم در مدرسه برساند؛ اما حدود صد متر مانده به مدرسه،<br>عاطفه به پدرش می‌گوید که من دیگر بزرگ شده‌ام و خودم<br>می‌توانم به مدرسه بروم؛ سپس به سرعت از پدرش جدا شده  |

|          |  |  |    |
|----------|--|--|----|
|          |  | و وارد مدرسه می‌شود. این در حالی است که در صحنه‌ای دیگر وقتی سیدرضا، بدون لباس روحانی قصد رساندن دخترش به مدرسه را دارد، وی از او جدا نمی‌شود و تا جلوی در مدرسه با پدرش می‌آید. |    |
| طلا و مس | نگاه منفعت طلبانه و ابزاری به لباس روحانیت | پرستار بیمارستان رو به سیدرضا (با لباس روحانی) می‌گوید: «حاج آقا، این لباس خیلی بهتون می‌یاد؛ چرا همیشه نمی‌پوشید؟ بعضی وقت‌ها به درد می‌خوره.»                                  | ۳۶ |

## ۲-۵. استخراج مقوله‌های فرعی و اصلی از صحنه‌های فیلم‌های مورد بررسی

| جدول شماره ۲- مقوله‌های (اصلی - فرعی) مستخرج از فیلم‌های مورد بررسی |   |                           |   |
|---|---|---------------------------|---|
| مقوله‌های اصلی  | مقوله‌های فرعی                                | مفاهیم مرتبط (شواهد)      |   |
| نگرش مثبت   | نگرش مثبت آمیخته با تقدس                      | ۳۲، ۳۱، ۲۸، ۲۳، ۱۸، ۱۵، ۷ | ۱ |
|   | نگرش مثبت همراه با احترام                     | ۳۳، ۲۱، ۱۸، ۱۵، ۱۴، ۵     |   |
|   | نگرش مثبت همراه با اعتماد                     | ۳۲، ۳۱، ۲۴، ۲۲، ۱۷، ۱۶    |   |
|   | نگرش مثبت کورکورانه و مقلدانه                 | ۲۹، ۲۸، ۲۶، ۲۵            |   |
|   | نگرش مثبت منفعت‌طلبانه و ابزاری               | ۳۶، ۲۰، ۱۹، ۱۱، ۱۰        |   |
| نگرش منفی   | نگرش منفی به استفاده ابزاری از جایگاه روحانیت | ۶، ۱، ۳                   | ۲ |
|   | نگرش منفی آمیخته با ترس                       | ۲۷، ۱۲، ۴                 |   |
|   | نگرش منفی همراه با تحقیر و تمسخر              | ۳۰، ۱۴، ۹                 |   |
|   | تصورات قالبی منفی (پیشداوری‌ها)               | ۳۵، ۳۴، ۱۳، ۹، ۶، ۴، ۳، ۲ |   |
| تغییر نگرش  | اقناع   | ۸، ۶                      | ۳ |
|   | ناهماهنگی شناختی                              | ۳۲، ۱۱، ۳                 |   |

## ۶. نتیجه‌گیری

بر این اساس با توجه به مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده از صحنه‌های مرتبط با موضوع پژوهش، می‌توان به نتیجه‌گیری نهایی در باب سنخ‌شناسی و چگونگی بازنمایی‌های سینمایی نگرش مردم به روحانیت در این سه فیلم دست یافت. همان‌گونه که مشاهده شد، به لحاظ جهت‌گیری ارزشی، پنج نوع نگرش مثبت و نیز چهار نوع نگرش منفی قابل

تفکیک و دسته‌بندی است. ابراز نگرش‌های مثبت به روحانیت در این فیلم‌ها، عمدتاً توسط شخصیت‌ها و کاراکترهای جوان و مسن مذهبی، سنتی و نیمه‌سنتی و ابراز نگرش‌های منفی و نیز نگرش مثبت ابزاری و منفعت‌طلبانه به روحانیت غالباً توسط شخصیت‌ها و کاراکترهای جوان و مسن غیرمذهبی، مرفه، مدرن، امروزی، و بزهکار جامعه‌بازنمایانده شده است. این نوع طبقه‌بندی از نگرش‌های مثبت و منفی به روحانیت را می‌توان به صورت طیفی از نگرش‌های عمیق و سطحی تعریف کرد. چنانکه به عنوان نمونه، نگرش مثبت آمیخته با تقدس و یا اعتماد، در ردیف نگرش‌های عمیق و نگرش مثبت ابزاری و منفعت‌طلبانه و یا نگرش مثبت کورکورانه و مقلدانه در ردیف نگرش‌های کم‌عمق و سطحی قرار می‌گیرند.

دیگر آنکه اگرچه مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری نگرش، به لحاظ موضوعی و تحقق خارجی (و نه به لحاظ مفهومی) از هم جدا نبوده و به صورت یکپارچه و در هم تنیده عمل می‌کنند؛ اما تا حدودی می‌توان تأثیر هرکدام از این مؤلفه‌ها را در نگرش فرد جستجو کرد. به عنوان نمونه، مؤلفه‌های شناختی و عاطفی نگرش مثبت کاراکترهای مذهبی نسبت به روحانیت در این سه فیلم، از شدت، نیرومندی و پیچیدگی بیشتری نسبت به دیگران برخوردار است. همچنین نگرش منفی به روحانیت، در این سه فیلم، عمدتاً به شکل پیشداوری و تصورات قالبی منفی بازنمایی شده است. مضامین پیشداوری‌های بازنمایی شده عبارتند از؛ به قدرت و ثروت رسیدن روحانیون پس از انقلاب اسلامی، استفاده ابزاری روحانیون از لباس روحانیت، فاصله گرفتن روحانیت از متن جامعه، و سنتی بودن همه روحانیون.

از طرف دیگر عنصر اقتناع (مقتاعدسازی) به صورت تغییر نگرش منفی فرد نسبت به روحانیت و تبدیل شدن آن به نگرشی مثبت در اثر هم‌نشینی و مجاورت با تیپ ایده‌آلی از یک روحانی خوشرو، متواضع، و با پشتکار بازنمایانده شده است. به عبارت دیگر، در اینجا، منبع پیام (روحانی ایده‌آل)، دارای نقشی محوری در فرایند اقتناع می‌باشد. این مسأله با رویکرد سنتی به اقتناع، که به ویژگی‌های شخصیت پیام‌رسان، محتوای پیام و گیرندگان آن می‌پردازد، سازگاری دارد. همچنین بازنمایی پدیده ناهماهنگی شناختی در رابطه با روحانیت، به سه شکل انجام شده است. در اولین صحنه‌ی مرتبط، تعارض میان تلبس به لباس روحانیت با برخورداری از منزلت و پایگاه مطلوب اجتماعی دلیل به وجود آمدن این پدیده می‌باشد؛ که در نتیجه، فرد برای رهایی از ناهماهنگی شناختی، تصمیم به ترک لباس روحانیت می‌گیرد. در دومین صحنه قانون‌شکنی یک روحانی و تعارض شناختی میان

نادرست بودن قانون شکنی، و جایگاه ویژه روحانیت در جامعه، موجب به وجود آمدن این پدیده در یک مأمور نیروی انتظامی (به عنوان مأمور حفظ قانون) می‌گردد؛ که در نتیجه، فرد از جریمه کردن آن روحانی متخلف منصرف شده، و تنها به گفتن جمله «دیگه تکرار نشه» اکتفا می‌کند. در سومین صحنه، ارتکاب به گناه در عین طلبه بودن، و تعارض شناختی میان این دو، باعث بروز ناهماهنگی شناختی می‌شود؛ که در نتیجه، فرد برای رهایی از فشار روانی ناشی از این پدیده، اعلام می‌کند که شایستگی روحانی شدن را ندارد.

## منابع و مأخذ

- آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲). *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۲). *روانشناسی اجتماعی*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- بارون، رابرت ا. و دونا برن و بلرتی جانسون (۱۳۸۹). *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه علی تحصیلی، تهران: کتاب آمه.
- بدار، لوک و ژوزه دزیل و لوک لامارش (۱۳۸۳). *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه حمزه گنجی، تهران: نشر ساوالان.
- برکوویتز، لئونارد (۱۳۸۳). *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه محمدحسین فرجاد و عباس محمدی اصل، تهران: اساطیر.
- جعفری هردی، رضا و نصر، احمد رضا و میرشاه‌جعفری، سیدابراهیم (۱۳۸۷). «تحلیل محتوا روشی پرکاربرد در مطالعات علوم اجتماعی، رفتاری و انسانی، با تاکید بر تحلیل محتوای کتاب‌های درسی»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، شماره ۵۵.
- ربانی، رسول و محمدباقر کجباف (۱۳۸۶). *روانشناسی اجتماعی؛ دیدگاه‌ها و نظریه‌ها*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- روش بلا، آن‌ماری و ادیل نیون (۱۳۷۴). *روانشناسی اجتماعی؛ مقدمه‌ای بر نظریه‌ها و آئین‌ها*، ترجمه محمد دادگران، تهران: مروارید.
- سلیمانی، مجید (۱۳۸۹). «تحلیل بازنمایی سنخ‌شناسی کاراکتر روحانی در سینمای ایران»، در کتاب *روحانیت و انقلاب اسلامی*، به کوشش عبدالوهاب فراتی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی صص ۲۲۴-۱۸۵.
- فرانزوی، استفن ال. (۱۳۸۱). *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه مهرداد فیروز بخت و منصور قنادان، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۷). *روانشناسی اجتماعی*، تهران: ارسباران.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۴۹). *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، جلد دوم، تهران: نشر اندیشه.

مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۷). رسانه و بازنمایی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.  
نیکزاد، محمود (۱۳۸۴). روان‌شناسی اجتماعی، تهران: کیهان.

Baron, R.A., & Byrne, D (1997) Social Psychology, 8<sup>th</sup> ed., Allyn and Bacon.

Hall, S. & Jhally, s. (2007). Representation & the Media, Northampton, MA: Media Education Foundation.

Hall, S. (1997). "The Work of Representation", In Cultural Representation and Signifying

Hsieh, Hsiu-Fang and Sarah E.Shannon.(2005) Three Approaches to Qualitative Content Analysis, Qualitative Health Research.

krippendorff , k. (2004) Content Analysis: An Introdution to its Methodology, London: sage,

Mayring, Philipp (2000). Qualitative Content Analysis, Qualitative Social Research, Volume 1. No 2, 2000

Practice. London: Sage Publication.

Tesser, A., & Martin, L. (1996) the Psychology of Evaluation. In E. T. Higgins & A. W. Kruglanski (Eds.), Social Psychology: Handbook of basic principles (pp. 400-432). New York: Guildford.

